

بدون تحقیق حق صحبت کردن را نداریم

در بخش اول این نیشته در مورد نوشته 803 صفحه ای بنام " جنبش انقلابی پرولتاریا و بوالهوسی های روشنفکران خرده بورژوا " و نقد آن بنام " انکار از واقعیت ها و تحریف حقایق مربوط به ماهیت و واقعیت جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان توسط یک اپورتونیست کهنه کار و پرمدها " و " سخنی که باید گفته شود " ، بطور اجمالی صحبت های داشتیم و هدف ما این بود تا این دوستان بجای قهر و غضب و استعمال کلمات زشت و زننده، مبارزه فعال ایدئولوژیکی را به پیش برده و با سلاح " انتقاد و انتقاد از خود " تمکین کنند. اما نویسنده و یا نویسندگان " سخنی که باید گفته شود " باز هم به قهر و غضب متوسل شده و ما را هم «بیشتر» خطاب کرده اند. به این دلیل که گویا ما هم نویسندگان " سخنی که باید گفته شود " را متهم به دفاع از نیشته 803 صفحه ای نموده ایم . گرچه ما نمیخواهیم باز هم پیرامون این مسئله بحث نمائیم اما لازم میدانیم ، این قدر تذکر دهیم که ما حرکت بالمثل انجام نمیدهیم و ناشرین " سخنی که باید گفته شود " را با کلمات زشت و رکیک مورد خطاب قرار نمیدهیم و صرف برایشان توصیه مینمائیم که از استعمال همچو کلمات خود داری نمایند و اگر توان دارند بهتر است با سلاح ایدئولوژیکی و اردصحنه مبارزه شوند. روزی در جریان جروبحث اتحادیه محصلان پوهنتون کابل سال 1350 در جمنایم پوهنتون (نجیب پرچی که بعد از اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم رئیس خاد شد) به یکی از سخنرانان شعله جاوید " زرافه " خطاب نمود . رفیق شعله ای در پاسخش گفت : اگر شما مرا " زرافه " خطاب نمودید من شما را " گاو " خطاب نمیکنم . کمونیست ها برای حل اختلافات شان به مبارزه فعال ایدئولوژیکی متوسل میگردند . رفیق مائو تسه دون میگوید: " ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیکی هستیم زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در داخل حزب و سازمان های انقلابی به سود پیکار تضمین میکند این سلاح را هر کمونیست و انقلابی باید بدست گیرد اما

لیبرالیزم مبارزه ایدئولوژیک را رد میکند و صلح و آرامش غیر اصولی را توصیه مینماید و از این رو موجب، پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتذل میگردد و در حزب و سازمانهای انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی میکشاند. "مائوتسه دون آثار منتخب جلد دوم صفحه 39. بیائید ببینیم که نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" چه مینویسند: "اما بر عکس همان طوری که در بالا هم اشاره کردیم ناشرین "بیانیه ها" حتی یک حرف، یک کلمه و یک جمله و عبارتی هم نه در پیرامون همان سند "جنبش انقلابی پرولتاریا... "و هم در رابطه با باصطلاح نقد بسیار اصولی و جاندارنویسنده "گروه پیکار... "نگفته و ننوشته اند. ما یکبار دیگر چه از آنانی که چنین ادعا و اتهامات بی پایه و بی بنیاد را طرح و تکرار میکنند و چه از خوانندگان حق بین و حقیقت جو توقع داریم بما نشان دهند در کجای هر دو بیانیه منتشره یک حرف و یک کلمه هم راجع به مسائل، مباحث، دیدگاهها، استدلالات و قضاوت های هر دوسند مربوطه چیزی گفته نوشته و بحث شده باشد "سخنی که باید گفته شود" صفحه 4. ببینید که چطور نویسندگان "سخن که باید گفته شود" از مبارزه ایدئولوژیکی طرفه میروند و در نوشته های شان حتی "یک حرف و یک کلمه هم راجع به مسائل، مباحث، دیدگاهها، مواضع و قضاوت های هر دوسند مربوطه" بکار نمیبرند. تأکید از ماست. از متن پارا گراف بالا چنین استنباط می شود که نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" باید به طور کامل به نظرات و مواضع ایدئولوژیک سیاسی "گروه پیکار... " موافق بوده و هیچگونه تر دیدی به آن نداشته باشند! اما در مورد مسائل فرعی به قهر و غضب متصل شده اند. رفیق مائوتسه دون میگوید: "نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد اینست که بعضی از رفقا در انتقادات خود مسائل اصلی را نادیده میگیرند و توجه خود را به مسائل فرعی محدود میسازند آن ها نمی فهمند که وظیفه عمده انتقاد شان نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است اما نواقص شخصی در صورت که با اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشد برای آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد نباید زیاد مورد ایراد قرارگیرد و انگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد ممکن است این خطر بزرگ پیداشود که توجه اعضای حزب فقط بر روی نواقص کوچک متمرکز شود همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب به دست فراموشی سپرده شود" در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب دسامبر 1929 آثار منتخب جلد اول نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" در چندین جای از "شرافت" و "وجدان بیدار" صحبت میکنند اما در جایی چنین مینویسند: "...و آیا قضاوت و حکم شان مطابق واقعیت عینی است یا نه و یا اینکه همه گفته های ایشان غیر از یک اتهام بیشرمانه تأکید از ماست. چیزی دیگری

نمی تواند باشد. "به نظر نویسندگان " سخنی که باید گفته شود" هر گاه قضاوت و یا حکم مطابق واقعیت عینی نبود و یا نباشد پس اتهام بیشرمانه است. بخیر دوستان! کمونیست ها هم گاهگاهی در قضاوت خود دچار اشتباه می شوند ولی اشتباه با بیشرمی فرق دارد. کمونیست ها مردمان بیشرم نبوده بلکه شریف ترین و پاکباز ترین مردمان یک جامعه میباشند. رفیق مائو تسه دون میگوید: "مابه خلق خدمت میکنیم و از این رو اگر نواقص داشته باشیم، از تذکر و انتقاد دیگران هر اسی نداریم. نشان دادن نواقص ما از طرف هر کس که باشد جایز است و اگر او برحق باشد ما آن نواقص را اصلاح خواهیم کرد هر گاه پیشنهادی که او مطرح میکند به سود خلق باشد ما حتماً طبق آن عمل خواهیم کرد" خدمت به خلق 8 دسامبر 1944 آثار منتخب جلد 3.

کمونیست ها برخلاف نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" برای حل تضادهای درون خلق و راه اصلاح و آموزش آن شیوه های خاص خویش را دارند. رفیق مائو تسه دون میگوید: "کمونیست ها باید به نظرات افراد خارج از حزب به دقت گوش دهند و به آنها امکان صحبت کردن بدهند. اگر آنچه آنها میگویند صحیح باشد، ما باید از آنها استقبال کنیم و باید از نقاط مثبت آنها بیاموزیم و اگر آنچه آنها میگویند صحیح نباشد باید اجازه دهیم تا صحبت خود را تمام کنند و آنگاه با صبر و بردباری جریان امر را برای آنها توضیح دهیم" سخنرانی در مجلس نمایندگان ناحیه مرزی شن سی- گان سو- نین سیا 21 نوامبر 1941 آثار منتخب جلد 3. نه اینکه مانند نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" آنها را متهم به بیشرمی کنیم. نویسندگان محترم با آنکه در نوشته های شان چپ و راست از اخلاق، وجدان بیدار و برخوردار "متمدنانه" یاد آور میشوند اما با بسیار سادگی و خیال راحت منتقدین شان را با کلمات رکیک و دور از اخلاق "بیشرم" خطاب میکنند. در جای دیگر می نویسند: "مابه نویسندگان گروه پیکار... "خاطر نشان میسازیم که یکبار به طور جدی و صادقانه به چهره خودش در آئینه نگاه کرده و سر خودش را به گریبان خودش بیافکند، تا اگر بتواند حقیقت اصل خویش و واقعیت شعار و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ادعائی خویش را دریابد زهی بی شرمی و فضیحتی ننگین تاریخی" تأکید از ماست. ببینید دوستان که نظرات این نویسندگان چقدر در ضدیت و مخالفت با نظرات پیشوایان علم انقلاب پرولتری قرار دارد. رهبران پرولتاریا ی جهان به ما می آموزند که باید بر ضد نظرات نادرست مبارزه پیگیر و جدی ایدئولوژیکی نمائیم و بخاطر اصلاح آن از شیوه و میتود اصل "انتقاد و انتقاد از خود" استفاده نمائیم نه اینکه مانند نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" از مبارزه ایدئولوژیکی طفره رفته و یا به نویسندگان آن توصیه نمائیم که یک یا چند بار در آئینه خود را نگاه کنند و به وجدان خود

رجوع نمایند و یا آنها را به "بیشر می و فضیحتی ننگین تاریخی" متهم سازیم .
مادر این مورد زیاد صحبت نمیکنیم زیرا قسمی که معلوم میشود نویسندگان "سخنی که باید گفته شود" نه به حرف های خود باور دارند و به آن عمل مینمایند و نه چندان علاقه ای به بحث های ایدئولوژیکی دارند و زیادتیر به مسائل فرعی و خوردوریزه چسبیده و به آن چشم دوخته اند . ما در این نبشته بخش ششم نظرات آقای "ه.م" یا "سمندر" را که تحت عنوان "هرچه از دوست میرسد نیکوست!" و از طریق سایت "بابا" پخش گردیده است مورد نقد قرار میدهیم تا خوانندگان محترم با افکار "انکار واقعیت ها و تحریف حقایق" آقای سمندر بیشتر آشنائی حاصل نمایند . گرچه آقای سمندر جواب "انکار واقعیت ها و تحریف حقایق" خویش را که از طرف رفقای "گروه پیکار...." ، "مائوئیست های افغانستان" و رفقای دیگر به نشر رسیده است در یافت نموده است . اما، ماهم که زمانی پروانه وار و عاشقانه به گرد شمع در خشان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در پرواز بودیم و هزاران رفیق هم‌رزم خویش را از دست دادیم و اکنون هم برضدامپریالیست ها و دشمنان رنگارنگ داخلی مردم افغانستان علم مبارزه را بر شانه های نحیف خویش حمل می نمائیم . بدین خویش میدانیم تا در برابر تحریف و انکار واقعیت ها به دفاع از مشی انقلابی "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) برخیزیم . زیرا در شرایط کنونی تمام امپریالیست ها و مرتجعین و احزاب اپورتونیستی و رویونیستی در تلاش اند تا جنبش های انقلابی مائوئیستی جهان را به اشکال گوناگون سرکوب ساخته و یابد نام نمایند . بویژه در کشور ما افغانستان که اکنون در اشغال نظامی 43 کشور خون آشام امپریالیستی قرار دارد ، تمام احزاب و جریانات رنگارنگ ارتجاعی، ضدانقلابی و اپورتونیستی بر ضد جنبش انقلابی و مائوئیستی افغانستان متحد شده و دست به تخریب و توطئه میزنند . از همه بیشتر اپورتونیست های فرصت طلب داخل جنبش بیتابی دارند تا گذشته جنبش انقلابی افغانستان را «تاریک» و خود بخودی و خرده بورژوازی جلوه داده و آن را خدشه دار سازند، به رهبران و پیشوایان بزرگ آن بر چسب جاسوس ، فئودال ، بورژوا ، راحت طلب ، موعظه گر، زده و به اشکال گوناگون آنها را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند تا اعتماد مردم را از آنها سلب نمایند.

شخصیت زدائی و بهتان:

سمندر در بخش ششم نبشته "هرچه از دوست میرسد نیکوست!" مینویسد: "بگذار واضح سازم که رابطه من با اکرم یاری (رفیق اکرم یاری) خصمانه نبوده و در آخرین ملاقاتی که نفر سومی (کدام نفر؟ تأکید از ماست) حضور داشت و هنوز در قید حیات است مذاکره ما در حد مناسبات دوفرد از کشمکش نزاع شخصی عاری بود و همه در باره عملکرد سازمان و افشای رازها از کانال رهبری دور میخورد که راه حل آن اختلاف نظر رانشان میداد و در پایان از هم بدون کدام کینه جدا شدیم. من به اکرم یاری تا زمانی که به مرض جنون جوانی مبتلانشده (نشده بود) از موقف نظر و عمل احترام قایلم و تاجائیکه من در بیرون زندان قرار داشتم، یکبار هم از زبان او نشنیدم که به اندیشه مائو تسه دون نایل و معتقد باشد زیرا باز میگویم و اکیداً بر آن اصرار دارم که برنامه و آئین نامه سازمان جوانان مترقی کلاً از آثار لینن و لینینیزم الهام میگرفت. و در کانگره (کانگره) اول 1964 به تصویب رسید که در یک ماده آن قید شده بود، هر دو سال بعد کانگره (کانگره) سازمان بدستور سنترالیسم دموکراتیک دایر میشد و در هر شش ماه پلینوم هادایر میگردد". بیائید این پاراگرافها را که بیشتر به داستان های تخیلی شباهت دارد تا مارکسیزم - لینینیزم جزء و ارمورد غور و مذاقه قرار دهیم. تا ببینیم که آیا سمندر راست میگوید و یا به انکار حقایق و جعل واقعیتها متوصل میشود. سمندر در پاراگراف "بگذار واضح سازم که رابطه من با اکرم یاری خصمانه نبوده و در آخرین ملاقاتی که نفر سومی (کدام نفر؟ تأکید از ماست) حضور داشت و هنوز در قید حیات است..." واضح نمیسازد که این ملاقات در کدام سال و در کدام تاریخ صورت گرفته و نفر سومی که در آن ملاقات حضور داشت، کی بود - در حالیکه یک شخص که ادعای مارکسیست - لیننست بودن را میکند باید منطقی و مستدل صحبت نماید؛ تاریخ ملاقات و شخص ناظر آن ملاقات را معرفی نماید تا سخنش معقولیت پیدانماید، ورنه گفتارش به قصه های امیر ارسلان شباهت یافته و از منطق علمی تهی میشود. در ادامه چنین مینویسد: "مذاکره ما در حد مناسبات دوفرد از کشمکش نزاع شخصی عاری بود و همه در باره عملکرد سازمان و افشای رازها از کانال رهبری دور میخورد که راه حل آن اختلاف نظر رانشان میداد و در پایان از هم بدون کدام کینه جدا شدیم" عجب ملاقات جالبی که نشستند، سخن زدند و از هم جدا شدند. ولی معلوم نیست که چه وقت نشستند، در کجا نشستند و در باره چه سخن زدند و آن هم در باره مسئله مهم "عملکرد سازمان و افشای رازها از کانال رهبری که راه حل آن اختلافات نظر رانشان میداد" بهتر بود آقای سمندر قبل از اینکه از راه حل اختلافات صحبت مینمود، نخست باید واضح و مشخص میساخت که اصل اختلافات چه بود

و همچنان در باره عملکرد سازمان و افشای رازها توضیحات مفصل ارائه مینمود و واضح میساخت که جناب شان در آن ملاقات از کدام موضع خاص و مشخص دفاع میکردند و نظر رفیق اکرم یاری در مورد چه بوده است و هم چنان واضح میساخت که از کانال رهبری چه راز های افشاگر دیده است و چه کسانی آن راز هارا افشایانموده اند تأکید از ماست. در غیر آن این سخن ها به افسانه های میماند که پیرمردان یا پیر زنان حین خواب کردن در گوش اطفال زمزمه میکنند تا آن ها به خواب فروروند. آقای سمندر ادامه میدهد: "در پایان از هم بدون کینه جدا شدیم" ملاقات کمونیست ها مثل ملاقات مردم عادی نیست که با گله و گذاری آغاز شده و با کینه و کدورت و یا رفع آن خاتمه پیدا نماید. کمونیستها از هر ملاقاتی هدف خاص و مشخص دارند و روی موضوع و یا موضوعات مشخصی صحبت مینمایند و در آخر از صحبت خویش نتیجه گیری می کنند. اما آقای سمندر تذکر نمیدهد که در این ملاقات "در باره عملکرد سازمان و افشای راز ها از کانال رهبری" به کدام نتیجه ای مشخص رسیدند یا خیر؟. آیا آن ها به وحدت نظر از هم جدا شدند و یا با اختلاف نظر. آقای سمندر در این باره هیچ سخنی بر زبان نمی آورد و اعلام میکند که "در پایان از هم بدون کدام کینه جدا شدیم". سمندر در ادامه مینویسد: "من به اکرم یاری تا زمانیکه به مرض" جنون جوانی " مبتلا نشده(نشده بود) از موقف نظرو عمل احترام قایلیم" از این پاراگراف این طور استنباط میشود که تا زمانیکه رفیق اکرم یاری صحتمند بود و در رأس رهبری سازمان جوانان مترقی قرار داشت، سمندر صرف به آن احترام قایل بود، نه اینکه با او هم نظرو یاهمسنگر بود اما زمانیکه مذکور مریض میشود و از رهبری کناره گیری مینماید، "کینه وبی احترامی" سمندر آغاز میشود و دست به تحریف حقایق و انکار واقعیت هامیزند و مشی سنتریستی خویش را در عمل پیاده میکند این موضوع ما را به یاد خروشچف می اندازد که در زمان رفیق استالین در ظاهر خود را رفیق و هم‌رزم نزدیک او قلمداد میکرد اما در باطن کینه عمیقی از آن در دل داشت و زمانیکه رفیق استالین در سال (1953) درگذشت، به بهتان و تحریف حقایق در باره استالین متوصل شده و مشی بورژوازی و رویزیونیستی خویش را در عمل پیاده نمود. سمندر در ادامه مینویسد: "و تا جائیکه من در بیرون از زندان قرار داشتم، یکبار هم از زبان او نشنیدم که به "اندیشه مائو تسه دون" نایل و معتقد باشد". آقای سمندر جعل کاری و انکار واقعیت ها هم حد و اندازه دارد! در این جا آقای سمندر از دو زمان و دو مکان به عین شکل در باره یک موضوع صحبت میکند. داخل زندان و خارج زندان. از پاراگراف فوق این طور استنباط میگردد که تا زمانیکه آقای سمندر در زندان بود نمیدانست که رفیق اکرم یاری مائو تسه دون اندیشه است

یانه ! اما تا جائیکه در بیرون از زندان قرار داشت یکبار هم از زبان رفیق اکرم یاری نشنیده است که به اندیشه مائوتسه دون معتقد باشد. آقای سمندر کمال میکند که تاجیزی را از زبان کس نشنود قبول نمیکند. شب سحر شد ولی آقای سمندر ندانست که لیلی زن بود یا مرد. سمندر فکر میکند که اگر کسی به زبان خود اقرار کند که مائوتسه دون اندیشه است، پس آن شخص مائوتسه دون اندیشه میشود در حالیکه مائوتسه دون اندیشه بودن یک شخص ارتباط به اندیشه و نظریه عمل آن شخص دارد و در پرتو افکار و نظریات و مواضع و عملکرد یک شخص است که میتوانیم تشخیص دهیم که آن شخص مائوتسه دون اندیشه است یا خیر؟ به هر حال چون رفیق اکرم یاری در قید حیات نیست مشکل است قضاوت نمائیم که سمندر از زبان آن این سخن را شنیده است یا نه! اگر آقای سمندر کمی دقت نماید و یکبار به عنوان جریده "شعله جاوید" ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نظر اندازی نماید ملتفت میشود که مشی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) مشی مارکسیستی - لیننیستی و اندیشه مائوتسه دون بوده است یانه؟ در این مورد زیاد تر صحبت نمیکنیم، همینقدر متذکر میشویم که کسانی که به الفبای مبارزه انقلابی آشنائی داشته باشند، میدانند که رفیق اکرم یاری و شعله ای ها مارکسیست - لیننیست - مائوتسه دون اندیشه بوده اند چه رسد به آقای سمندر که خود را «مارکسیست - لیننیست» وانمود میسازد. سمندر به ادامه سخنانش چنین مینویسد: "زیرا باز میگویم و اکیداً بر آن اصرار میورزم که برنامه و آئین نامه سازمان جوانان مترقی کلاً از آثار لینن و لیننیزم الهام میگرفت و در کنگره اول سال 1964 به تصویب رسید که در یک ماده آن (کدام ماده؟ تأکید از ما است) قید شده بود، هر دو سال بعد کنگره سازمان به دستور سانتروال یسم دموکراتیک دایر میشد و در هر شش ماه پلینوم ها دایر میگردد." سمندر فکر میکند که بین مارکسیزم - لیننیزم و اندیشه مائوتسه دون دیوار بزرگ چین وجود دارد، همانطوری که لیننیزم ادامه و تکامل مارکسیزم است مائوتسه دون اندیشه و یا مائوئیزم مرحله تکاملی مارکسیزم - لیننیزم است و هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد. سمندر در اینجا صرف از لیننیزم صحبت میکند و مارکسیزم و مائوئیزم را بدست فراموشی میسپارد. اگر آقای سمندر برنامه و آئین نامه سازمان جوانان مترقی را در مغایرت با مائوئیزم و یا مارکسیزم میدانند باید کلی گوئی را کنار بگذارد، واضح و مشخص سازد که در کدام جای برنامه و آئین نامه سازمان جوانان مترقی مخالف مائوئیزم و مارکسیزم است، تا ما هم از آن آگاه شویم.

نظریات شتر مرغی آقای سمندر:

سمندر در جایی مینویسد: " در باره این فقره که یعنی افراد راحت طلب ، برخاسته از طبقه اشراف فئودال ... که نباید دست به عمل بزنند... در صدر مجلس جاه گیرد ... توضیح میدهم که مراد اکرم یاری نه ، بلکه صادق یاری است" بیائید در مورد این پاراگراف هم کمی دقت نمائیم .اگر در این نیشته مراد سمندر رفیق صادق یاری بود ، پس چرا در نیشته 803 صفحه ای اش واضح و آشکار از آن نام نبرده است و بطور مجمل از افراد راحت طلب سخن به میان آورده است. نوشته سمندر طنز و یا شعر نیست که از کنایه ، تشبیه و استعاره استفاده نموده باشد و حال خورا برائت دهد که منظور صادق یاری بوده است. از نوشته سمندر به بسیار سادگی معلوم میشود که منظور سمندر رفیق اکرم یاری بوده است .چون در آن زمان در رأس رهبری رفیق اکرم یاری قرار داشت نه رفیق صادق یاری و حال که سمندر مورد انتقاد بخش های از جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی کشور قرار گرفته است ، بعوض رفیق اکرم یاری تیرش را بطرف رفیق صادق یاری نشانه گرفته است. به هر حال ما برای آقای سمندر توصیه میکنیم که در نوشته های از الفاظ و کلمات شتر مرغی و قصه های داستان گونه و غیر مستدل خود داری نموده به صورت روشن و واضح صحبت نماید، تا برای خوانندگان شک و شبه ایجاد نکند .سمندر مینویسد: "...که مراد اکرم یاری نه ، بلکه صادق یاری است که پس از نشر یک شبنامه (کدام شبنامه؟ تأکید از ماست) موظف بود شبنامه را در حوالی شش درک پخش کند پس از آنکه شبنامه در شهر کابل به مناطق مختلف پخش شد(به کدام تاریخ پخش شد؟ تأکید از ماست) و رفقای مسئول مرکزی دور هم جمع شدیم صادق(رفیق صادق یاری) توضیح داد چگونه در اثنای پخش اوراق بدام فردی می افتد که او تصویر(تصور) میکرد پولیس مخفی سیاسی دولت بوده باشد ، ولی آن شخص صادق(رفیق صادق یاری) را بدین شرط رها کرد که قاب ساعت دستی و پول های راکه در جیبش بود گرفته و از این رفیق تعهد گرفته که ماهوار چند صد افغانی به او بسپارد... از همین سبب فارغ بال بسوی مقام رهبری تلاش میکرد و بدان رسید." از این جملات این طور استنباط میشود که رفیق صادق یاری بخاطری فارغ بال بسوی رهبری تلاش میکرد که "آن شخص رفیق صادق یاری را بدین شرط رها کرد که قاب ساعت دستی و پول هائی راکه در جیبش بود گرفته و از آن تعهد گرفته شده بود که ماهوار چند صد افغانی به او بسپارد، چقدر مضحک و خنده آور! سمندر ادامه میدهد: " از

اینکه تبلیغات در گوشه و کنار جنبش در باره افراد وجود داشت به "پیام وجدان" یکی از نشرات آن زمان رجوع کنید که تنها در کابل نه بلکه در بغلان هم از رهبران جوان " دانشمند" سخن در میان بود". این نبشته سمندر باز هم به قصه های عامیانه شباهت دارد تا به یک نوشته مارکسیستی - لیننیستی ، زیرا سمندر از شبنامه یاد میکنند ولی واضح نمیسازد که محتوا و عنوان این شبنامه چه بود. از پخش شبنامه سخن میزند ولی از مضمون و منظور و تاریخ پخش آن سخنی در میان نیست که این شبنامه در کدام تاریخ و در کدام سال پخش شده است زیرا هیچ کس پخش شبنامه بدون تاریخ ، بدون عنوان و بدون محتوا را قبول نمیکند اگر چه این سخن راست هم باشد باز هم اصول نویسندگی بویژه ، تاریخ نویسی و نقد نویسی ایجاب مینماید تا گفتار مستند و تاریخی باشد در غیر آن چه فرقی بین یک قصه نویس تخیلی و یک مارکسیست نقاد وجود دارد . همچنان نویسندگی ایجاب مینماید زمانیکه نویسنده از یک نشریه نقل قول میکند و یا خوانندگان را به آن راجع میسازد باید سال نشر و شماره آن نشریه را واضح سازد تا خوانندگان به آسانی بتوانند به مطالب مورد نظر دسترسی پیدا نمایند نه اینکه خوانندگان را به گفته مردم پشت "نخود سیاه" روان کند بهتر است آقای سمندر در ضمن «لیننیست» بودن چند کتاب هم در باره اصول و قواعد نویسندگی مطالعه نماید تا کلام شان کمی سنگینی و معقولیت پیدا نماید و قبول خاطر قرار گیرد. هرگاه اتفاقی که برای رفیق صادق یاری در جریان پخش شبنامه افتیده است صحت داشته باشد امکان دارد همچو اتفاقاتی برای بعضی رفقای دیگر هم روی داده باشد و خود را به شکلی از اشکال نجات داده باشند چنانچه آقای سمندر هم حین دستگیری خود را معجزه آسا نجات داده است . اما زمانیکه سخن از رهبران جوان و دانشمند در میان بود ، منظور رفیق اکرم یاری بود نه رفیق صادق یاری زیرا رفیق اکرم یاری نسبت به رفیق صادق یاری جوان تر بود . سمندر بعد ادامه میدهد: "البته کسانی هم که در کارهای عملی صادقانه شب و روز را فرق نکرده مصروف خدمت گذاری برای سازمان بودند ، غفلت میکردند ، که در کسب تئوری اهتمام ورزند و این عمل شجیعانه ، حتی متهورانه خود را با چراغ تئوری انقلابی منور سازند . این نقص و کمبود در مجموع به روابط آگاهانه ای اعضای سازمان ضربه میزد و تفاوت بین اعضا را برجسته ساخته خود به خودبه آتش نفاق ، دوپار چگی و چند پار چگی دامن میزد...". سمندر در این پاراگراف افراد سازمان را به دوبرخش تقسیم میکند عده ای که گویا کارهای تئوریک

و نظری می‌کردند و عده ای دیگری که کار های عملی می‌کردند. کسانی را که کار های تئوریک و نظری می‌کردند "موعظه گر و راحت طلب" قلمداد می‌کند و کسانی را که کار های عملی می‌کردند به غفلت نمودن در کسب تئوری متهم می‌سازد؛ در حقیقت سمندر هر دو طرف را به یک قمچین شلاق کش مینماید، یک طرف را به راحت طلبی و موعظه گری و جانب دیگر را به غفلت ورزی. و با این ادعا می‌خواهد در مجموع سازمان و اعضایش را آدم های راحت طلب و تنبل جلوه دهد. نمیدانم جایگاه آقای سمندر در سازمان در کدام قسمت بود در بخش کسانی که در کسب و آموختن تئوری غفلت می‌ورزیدند یا در بخش افراد راحت طلب و موعظه گر! آقای سمندر آتش نفاق، دوپارچگی و چند پار چگی سازمان را در راحت طلبی و غفلت ورزی در کسب تئوری جلوه میدهد اما تا جایی که واقعیات نشان میدهد علت و علل انشقاق، دوپارچگی و چند پار چگی سازمان جوانان مترقی بیشتر وجود نظرات انحرافی سنتریستی، اکونومیستی، اسلامیستی و دکماتیستی بود که بعد از مریضی رفیق اکرم یاری به اوج خویش رسید و بالاخره باعث انحلال سازمان جوانان مترقی گردید (اگر لازم شد در این زمینه بیشتر توضیح خواهیم داد) سمندر در جای دیگر مینویسد: "این دیگر به همه افرادی که در آن زمان به سیاست علاقه گرفته بودند و مظاهرات و میتنگ هارا گواه بودند یا در آن شرکت داشتند معلوم است که بارها جوش و خروش توده مردم در مقابل دفتر "شعله جاوید" بصدا می آمد و تا آن زمان دوام می‌کرد که کار گران دفتر را در بین خود میدیدند و از آن به بعد چند سخنرانی از آن دفتر به پیشواز مظاهره میرفت و در بین سخنرانان اکثر کسانی بودند که به "شعله جاوید" گرایش داشتند و از خلق و پرچم دوری گزیده و حتی با کلمات زشت و رکیک طور مثال " سیاه پوش " سر ترکی رابه فلان خروجیگاه خاص اناهیته رابه ... شبیه میدانست (میدانستند) این عمل رابه همان شکل آلوده اش ترک کرد (کردند) وقتی دونفر از دفتر به قناعتش (قناعتشان) پرداخت " باز هم سمندر به افسانه گوئی متوسل میشود از جوش و خروش توده های مردم و از مظاهرات سخن میزند و می‌خواهد برای خوانندگان این طور وانمود سازد که گویا سخنرانان شعله جاوید کسانی بودند که از تئوری انقلابی بی بهره بودند و گویا به فحاشی متوصل می‌گردیدند ولی تذکر نمیدهد که این سخنرانان کیه بودند که بعد از قناعت " این عمل رابه همان شکل آلوده اش " ترک کرد (کردند) و دونفری که به قناعت آن ها پرداختند، کی ها بودند و آنها چه نام داشتند (طوری که از متن بالا معلوم میشود

سمندر در بکاربردن کلمات و جملات هم مشکل دارد و یا دقت لازم به خرج نمیدهد. درابتدا از یک جمع " در بین سخنرانان اکثر کسانی بودند " صحبت میکند اما برای آنها فعل مفرد را بکار میبرد (بهر حال من صورت درست آن کلمات را در بین قوسها تذکر داده ام) این جا سمندر به شکلی از اشکال از تره کی و اناهیته این خائنین، وطن فروشان، شرف باختگان و قاتلان خلق افغانستان به دفاع برمی خیزد و با سر هم بندی همچو داستان ها جریان "شعله جاوید" را خود بخودی و فاقد رهبری اصولی جلوه میدهد. هرگاه قبول کنیم که سخنان سمندر درست باشد باز هم با استعمال چند کلمه زشت و رکیک در جریان مظاهره توسط یکی دوفرد دلیل آن نمیشود که بالای تمام جنبش مهر خود بخودی بزنیم و آن را بی ارزش جلوه دهیم زیرا مظاهره مجلس "مهمانی" نیست که ما همه افراد دلخواه خود را دعوت نموده و از آن ها عرض ادب تقاضا نمائیم. مظاهره یک حرکت اعتراضی، افشای گرانه، روشنگرانه و گاهی هم پر خاشکگرانه است و در جریان آن امکان دارد همچو حوادثی اتفاق افتد. سمندر به ادامه مینویسد: "محصلین و یاشاگردان صنوف لیسه ها از سبب اینکه نصاب تعلیمی آنها نه تنها از کیفیت عالی برخوردار نبود بلکه از روش مستبدانه اولیای امور، اداره مکاتب و لیسه ها به ستوه آمده بودند. خود انگیزته بار بار روی جاده میوند، پیش دفتر شعله (شعله جاوید) صف کشیدند و کارکنان دفتر را بسوی خویش فراخواندند. من هرگز ندیدم، که در آن زمان "سازمان جوانان مترقی" در همان نیروی ایدئولوژیک - سازمانیش بنا بر کدام علت خاص، روز معینی را با کرکی مشخص - شعارهای معین، موضوع روشن، سخنرانان معین... تدارک دیده باشد و آن راتا پایان روز "رهبری" کرده باشد "آقای سمندر هر جا که میخواهد از (سازمان جوانان مترقی) و یا جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) انتقاد نماید صرف از مبارزات سال 1347 یادآوری مینماید. آقای سمندر به مسایل تاریخی و جنبش انقلابی کشور به شکل داستان گونه و روایات عامیانه برخورد میکند از جنبشهای "خود انگیزته محصلین و شاگردان یاد آوری میکند که بار بار روی جاده میوند پیش دفتر "شعله جاوید" صف کشیدند و کارگران دفتر را به سوی خویش فراخواندند". اما از مظاهرات جریان دموکراتیک "شعله جاوید" که به مناسبت های معین روز بین المللی کارگر، روز بین المللی زن و جنبش سوم عقرب که تا سال 1351 هر ساله برگزار میگردد و به مناسبت های دیگر، سخنرانان معین، شعارهای معین و اهداف مشخص داشت و از طرف سازمان جوانان مترقی رهبری میشد

انکار میورزد. آقای سمندریا فکرش کار نمی دهد و یا عمدآبه تخطئه می پردازد. در آن شرایط که مبارزات سیاسی روشنفکران مترقی مردمی و توده های مردم جریان داشت و از طریق مظاهرات و میتینگها علیه نظام حاکم ارتجاعی نماینده طبقات فئودال و کمپرادور و حامیان امپریالیست آن افشاگری صورت می گرفت؛ حتی طرح همین خواسته های صنفی شاگردان مکاتب و محصلین پوهنتون و یا خواسته های دربوران کدام شرکت و یا کارگران و کارمندان کدام موسسه خودزمینه های می شد که منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بطور همه جانبه علل بدبختیها و مظالم و استعمار و ستم و فقر و گرسنگی، مریضی، و بیکاری بی حد و حصر طبقات و اقشار مردم را بر شمرده و عاملین آن، دولت را که در رأس طبقات حاکم بود بیدریغ افشاء می کردند. همچنین در این مظاهرات بطور گسترده به افشاگری سیاسی می پرداختند. بغیر از آقای سمندر که میگوید "من هرگز ندیدم!" چه کسی میتواند از میتنگ ها، اعتصابات و مظاهرات جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و سخنرانان آن: عبداللہ رستاخیز، شاکر، سیدال سخندان، حیدر علی لہیب، تخشا، طاهرودان، آذرخش ها، احمدشاه ستیز، واحد بشر دوست و ده ها تن دیگر... "انکار ورزد. آقای سمندر به سخنان داستان گونه اش چنین ادامه میدهد: "من خود بگوش و هوش خود در درون مجلس (کدام مجلس؟ و کدام تاریخ؟ تأکید از ماست) از رفقا (کدام رفقا؟ تأکید از ماست) و کدر مسئول رهبری (کدام کدر؟ تأکید از ماست)" سازمان جوانان مترقی شنیدم و در محبس از رفقا (کدام رفقا؟ تأکید از ماست) و کدر مسئول رهبری (کدام کدر؟ تأکید از ماست) "سازمان جوانان مترقی" شنیدم و حاضر دیدم که در باره "ورشکستگی راه رشد غیر سرمایداری در بورما" یا "دولت راه رشد سرمایداری"... در مقابل سوالی که از جانب همرزمان (کدام همرزمان؟ آیا همرزمان نام ندارند تأکید از ماست) مطرح شد چقدر "پرت و پلا" گفته شد و معلوم شد که این روندگان راه "شعله جاوید" به خود زحمت ندادند حداقل آن هفت شماره اول تا هفتم را (شماره های اول تا هفتم را) دقیقاً مطالعه کنند و مضامین را از آن خود سازند تا در مبارزه ایدئولوژیک م-ل انقلابی با رویونیزم معاصر غلبه نهائی اصولی از آن جنبش انقلابی پرولتاری باشد" ببینید عزیزان که سمندر یک مطلب را در دوزمان مشخص هم در درون زندان وهم در بیرون زندان از رفقا؟ و کدر مسئول رهبری" سازمان جوانان مترقی" شنیده و دیده است که در باره "ورشکستگی راه رشد غیر سرمایداری در بورما" یا "دولت راه رشد

سرمایداری" در مقابل سوالی که از جانب هم‌زمان؟ مطرح شد چقدر "پرت وپلا" گفته شد. دوستان ببینید که این سخنان چقدر به مارکسیزم-لنینیسم همخوانی و مطابقت دارد آیا یک موضوع و یک مطلب به عین شکل در دوزمان و در دو مکان مختلف تکرار میشود و به وقوع می پیوندد. در اینجا سمندر بطور مستقیم بالای رفقا و کدر سازمان جوانان مترقی حمله ور میشود و آنها را به "پرت وپلا" گوئی متهم میسازد و بعد میگوید: "معلوم شد که این روندگان راه "شعله جاوید" بخود زحمت ندادند حد اقل" هفت شماره اول تاهفتم را" (شماره های اول تا هفتم را) دقیقاً مطالعه کنند" اگر این سخنان آقای سمندر راست هم باشد باید خاطر نشان سازیم که رهبران جنبش دموکراتیک نوین پیغمبر نبودند که معجزه میکردند بلکه آنها نظر به شرایط استبدادی و خفقان آور آن زمان و نظر به فقدان دست یابی به همه آثار و اسناد انقلابی و مترقی جنبش بین المللی کمونیستی و از همه مهمتر اینکه جنبش در مرحله آغازین حرکت های مترقی و انقلابی قرار داشت و رفقا آگاهی نسبی از اندیشه های علمی و انقلابی مارکسیزم - لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون داشتند. اگر قبول کنیم که سمندر راست میگوید: باز هم بی انصافی است هرگاه رفقا ویاییکی از آن ها در مقابل سوالی عاجز ماندند و یا نتوانستند جواب قناعت بخش ارائه نمایند آنها را به "پرت وپلا" گوئی متهم بسازیم. بعد ادامه میدهد: "اجازه بده که ذکر کنم ولو قانون از استثنائات ساخته میشود. ولی هر قانون استثناء خود را دارد اگر این یا آن محصل یا شاگرد صنوف عالی لیسه ها... احساس یا درک نسبی ای از تئوری راه رشد غیر... " نشان داده باشد بدون شک در حد همان استثناء باقی میماند و دیگر معلوم است که "به یک گل بهار نمیشود". آقای سمندر خوب میداند که "این یا آن محصل یا شاگرد صنوف لیسه ها... احساس یا درک نسبی ای از تئوری راه رشد سرمایه داری" نداشتند بلکه اکثریت محصلین و متعلمین شعله ای بویژه آنهایی که در مظاهرات و اعتصابات شرکت میکردند و نقش رهبری کننده را داشتند، از تئوری های رویونیستی سوسیال امپریالیسم و راه رشد غیر سرمایه داری تاحدی آگاه بودند زیرا در آن زمان سند 9 تفسیر و اثر رفیق مائوتسه دون" در باره دموکراسی نوین " به اندازه کافی در بین شعله ای ها پخش شده بود. وقتی پای درک و دانش در میان می آید، سمندر برای آن استثناء قایل شده و آن را به این یا آن محصل یا متعلم محدود میسازد اما زمانی که پای کلمات باصطلاح " زشت و رکیک" و "پرت وپلا" در میان است آن را عمومیت می بخشد و از خصلت مترقی و انقلابی جنبش دموکراتیک نوین (شعله

جاوید) انکار میورزد. سمندر ادامه میدهد: "جناب! مظاهرات محصلین، متعلمین و کارگران از اول ماه می 1347 شمسی، خود جوش و به جانبداری از روزکارگر، که رسمیت بین المللی پیدا کرده بود تا روز 25 جوزا همان سال پیاپی تعقیب گردید. کسانی که در آن سهم بودند شاهد اند که در روی جاده های شهر کابل رزم تئوریک-ایدئولوژیک براه نیفتید و نمیتوانست براه افتد. زیرا طوری که قبلاً تذکر دادم وقتی تئوری-ایدئولوژی در ذهن افراد برجسته و کدر درجه اول سازمان نفوذ نکرده باشد، نمیدانم که کدرهای "ورزیده نسبی" دیگر سازمان کی ها بودند، که در آن زمان جنبش را رهبری میکردند. نباید در باره واقعیات غلو و اغراق صورت گیرد و واقعیات همانطوری که بود بی شائبه بر رسی شود و اگر جنبش انقلابی... در بیانش کم و کاست داشته و یا اضافه گویی کرده... با دلایل علمی و حجت اصولی انتقاد شود و یکپارچگی و وحدت اصولی جنبش انقلابی پرولتاری تامین گردد". آقای سمندر از یک طرف میگوید: که به یک گل بهار نمیشود، از طرف دیگر تنها از مظاهرات روزکارگر سال 1347 صحبت میکند و آن را دلیل و حجت می آورد ولی از مظاهرات سال های بعدی شعله ای ها کاملاً چشم پوشی میکند که هزاران نفر شعله ای و باشندگان شهر کابل و سایر ولایات کشور در آنها شرکت میورزیدند و نفرت و انزجار خویش را از نظام اشرافی سلطنتی و بداران بین المللی آن امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم ابراز مینمودند. باید خاطر نشان ساخت که رزم تئوریک و ایدئولوژیک آن هم در اولین مظاهره بمناسبت روز طبقه کارگر نه امکان پذیر بود و نه عملی. رزم تئوریک و ایدئولوژیک طبقه کارگر از طریق "حزب پیش آهنگ" وی در یک پروسه طولانی مبارزات انقلابی که تمام اشکال مبارزه مخفی و علنی را در بر میگردد در شهرها و دهات کشور براه می افتد و در یک نبرد توده ای طولانی بر بورژوازی و رویزیونیزم غلبه حاصل میکند نه در مبارزات خیابانی و شهری آن هم بدون ایجاد حزب طبقه کارگر. سمندر ادامه میدهد: "وقتی تئوری و ایدئولوژی در ذهن افراد برجسته و کدر اول سازمان نفوذ نکرده باشد نمیدانم کدرهای ورزیده نسبی دیگر سازمان کی ها بودند که در آن زمان جنبش را رهبری میکردند". در اینجا آقای سمندر دچار ذهنی گری میشود اگر "تئوری و ایدئولوژی در ذهن افراد برجسته و کدر اول سازمان نفوذ نمیکرد" پس افراد برجسته و کدر اول سازمان چطور توانستند بدون تئوری و ایدئولوژی انقلابی، سازمان جوانان مترقی را ایجاد نمایند و برنامه و آئین نامه آنها تدوین کنند. آیا آن جنبش عظیم

انقلابی بدون تئوری انقلابی رهبری می شد؟! بگفته خود سمندر مطابق اصول لینینیزم باشد. همچنان افراد برجسته و کدر اول سازمان در حالیکه هنوز تئوری واید ئولوژی در ذهن شان نفوذ نکرده بود ، چطور توانستند نشریه "شعله جاوید" را منتشر نمایند و در آن از تئوری وایدئولوژی طبقه کارگر مطابق شرایط عینی وذهنی همان زمان دفاع نمایند. نخبه آقای سمندر باوجودی که ادعا میکند که با هیچ رفیق کینه دشمنی ندارد اما از این سخنان معلوم میشود که تو با همه شعله ای ها وخصوصاً به جنبش کمونیستی(مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) کشورکینه دشمنی میورزی و میخواهی به اشکال گوناگون اعضای جریان دموکراتیک نوین را تحقیر و توهین نمائی ویا بیدانش جلوه دهی. اما واقعیت ها چیز دیگر است. در سال های 1347- 1351 کوچکترین رفقای "شعله ای" که هنوز در صنوف هشتم نهم ودهم بودند از تئوری وایدئولوژی طبقه کارگر تا آن جا که شرایط برای شان مساعد بود ، بهره مند بودند و در تمام حلقه ها و حوزه های درسی بعضی آثار کلاسیک و آثار رفیق مائوتسه دون تدریس میشد و در باره آن جروب بحث صورت میگرفت. سمندر ادامه میدهد: "اینکه ادعا شود در آن زمان با ابراز نفرتی که بدرجات مختلف از جانب طبقات گوناگون در جنبش خود انگیخته علیه دولت اغلب حکومت مشهود بود در مواردی از جانب این یا آن فرد که به مطالعه متود(متون) کلاسیک و آثار مائوتسه دون و حزب کمونیست چین علاقه داشتند. گاه گاه کلماتی "مدافعین استعمار نو" زمزمه میشد هیچگاهی با صراحت از سوسیال امپریالیزم شوروی نام نگرفته... و این مرام را بازبان کنایه و استعاره بگوش توده های مردم میرساندند که در عالم بیسوادی و جهل ، و سرکوب فرهنگ و ارسته انسانی، آنها عالی ترین فرهنگ - فرهنگ پرولتاری در حالت غفلت گرفتار بودند". ببینید دوستان که در اینجا سمندرانکار حقایق را به اوچش میرساند" در مواردی از جانب این یا آن فرد که به مطالعه متون کلاسیک و آثار مائوتسه دون علاقه داشتند. گاه گاه کلمات مدافعین استعمارنوزمزمه میشد". اول اینکه سمندر از علاقمندان آثار کلاسیک و آثار مائوتسه دون صحبت میکند و آن هم در محدوده " این یا آن فرد" آن را تقلیل میدهد در حالیکه سخن در مورد علاقمندان نه بلکه در مورد باور مندان و رهروان مطرح است. بجز آقای سمندر بر همه معلوم است که شعله ای هادر آن زمان مارکسیست - لیننست - مائوتسه دون اندیشه بودند، از آن پیروی نموده و به آن معتقد و باورمند بودند. بین "علاقمند" تا "معتقد و باورمند" زمین تا آسمان فرق است. اگر

شعله ای ها به اندیشه های علمی مارکسیستی- لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه با ورمند نمی‌بودند، چطور آن ها بر ضد امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و نوکران بومی آنها دست به مبارزه مرگ و زندگی می‌زدند و چطور در سنگرهای داغ دفاع از میهن و در زندان های فاشیستی باندهای جنایت کار و آدمکش خلق و پرچم و بادران سوسیال امپریالیست شان حماسه می‌آفریدند و از ایدئولوژی طبقه کار گر به دفاع بر می‌خواستند. سمندر مینویسد: "...هیچگاهی باصراحت از سوسیال امپریالیزم شوروی نام نگرفته و این مرام را با زبان کنایه و استعاره بگوش توده های مردم می‌رساندند" ببینید دوستان این انکار بخش دیگری از حقایق و واقعیت هاست که در تاریخ جنبش انقلابی دموکراتیک نوین افغانستان به وقوع می‌پیوندد. بر همه افراد آگاه انقلابی و مترقی و بخشهای از توده های روشنبین مردم معلوم است که شعله ای ها مبارزه با سوسیال امپریالیزم را جزء لاینفک مبارزه با امپریالیست ها میدانستند و در تمام میتنگ ها و مظاهرات خیابانی نه با "استعاره و کنایه" بلکه بطور صریح و آشکار سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران خلقی و پرچمی شان را افشاء مینمودند یکی از خصوصیات عمده که جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را از احزاب رویونیستی "خلق و پرچم" و "گروه کار" در آن وقت تفکیک میکرد، مسئله رویونیسم خروشچی و سوسیال امپریالیزم شوروی بود که شعله ای ها همیشه ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی آن را افشاء مینمودند و بر ضد آن جبهه میگرفتند. سمندر ادامه میدهد: "...که در عالم بیسوادی و جهل و سرکوب و ارسته انسانی، آن هم عالی ترین فرهنگ - فرهنگ پرولتاری در حالت غفلت گرفتار بودند". این درست است که اکثریت مردم افغانستان در فقر و بیسوادی قرار داشتند و نظر به شرایط استبداد سیاسی و عدم رشد زیربنایی جامعه زمینه برای رشد کمی و فرهنگی پرولتاریا مساعد نبوده و سطح فرهنگی بسیار ضعیف کارگران بدان معنی نیست که در آن زمان فرهنگ طبقه کارگر در حالت "غفلت" قرار داشت. سمندر در معنی واژه ها و بکار برد آنها مشکل دارد و بین "غفلت" ابتدائی و ضعیف بودن فرق قایل نیست. این درست است که در آن زمان فرهنگ انقلابی طبقه کار گر در حالت ابتدائی و ضعیف بود ولی گفته نمیتوانیم که در حالت "غفلت" قرار داشت. رفقای "شعله جاوید" تا حدودی که شرایط برای شان اجازه می داد و مساعد بود در آموزش و بکاربرد تئوری ها و ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر دوجهد میکردند و هرگز پای غفلت در میان نبود.

سمندر ادامه میدهد: "مادر سال های 1347 شمسی گام های اول و نهایت ضعیف جنبش خود بخودی کارگران ، محصلین و شاگردان رامواجه بودیم و جنبش انقلابی آگاهانه محسوس بود یعنی این آگاهی بصورت درک نایل نشده بود و از همین سبب است که توان پیدانکرد عناصر بالنده جنبش خود انگیزه که از نظر سیاسی پیرو شعله جاوید بودند آنهم در سطح رابه عمق بکشد و از آن ها کدر با ایمان (ایمان کمونیستی ، تئوری علمی - باوربه تئوری علمی م-ل و عمل به مبنای این تئوری) بسازد برخلاف با دنباله روی از این جنبش پهناور که شهرهای متعدد افغانستان را گرفت حتی جراید خارجی را به تبصره های واداشت که جریان "شعله جاوید" را حایز نیرو بدانند و با کنایه سلطنت مطلقه تئوکرات را هوشیار باش بدهند که از این جریان نگران باشد و دست به اقدام یعنی اقدام به سرکوب آن نماید".

ببینید دوستان که چطور سمندر با استعمال نمودن واژه های " محسوس " و "درک" به جعل حقایق دست میزند محسوس به معنی حس شده ، چیزی که وجود و اثر آن احساس شود (فرهنگ عمید صفحه 1771 ودرک به معنی در رسیدن به چیزی، رسیدن به حاجت ، دریافتن وپی بردن فرهنگ عمید صفحه 943) . نمیدانیم منظور سمندر از "جنبش انقلابی آگاهانه چیست " جنبش انقلابی آگاهانه مراحل مختلف دارد دوره کودکی ، دوره نوجوانی، جوانی و دوره بلوغ . و تاکتیک ها و عملکرد آن هم در شرایط مختلف از هم فرق دارد "جنبش انقلابی آگاهانه" خلق افغانستان در سال 1344 با ایجاد " سازمان جوانان مترقی" آغاز گردید و در سالهای 1347-1351 به رشد و نموی خویش در بین روشنفکران مترقی و توده های مردم ادامه داد و تمام مردم افغانستان به جزء از آقای سمندر (که همیشه از من صحبت دارد و بغير خودش دیگر شاهدهی هم ندارد) شاهد مظاهرات خیابانی و انقلابی سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین "شعله جاوید" بودند . در آن زمان جنبش آگاهانه انقلابی نه تنها محسوس بلکه عملاً وجود داشت . آقای سمندر بعد ادامه میدهد: "این آگاهی بصورت درک نایل نشده بود و از همین سبب است که توان پیدانکرد عناصر بالنده جنبش را که از نظر سیاسی پیرو "شعله جاوید" بودند آن هم در سطح رابه عمق بکشد و از آنها کدر (کدرهای) باایمان بسازد. نخبه آقا! این طور نیست. در سال های (1347-1351) سازمان جوانان مترقی ده ها کدر باایمان انقلابی (شعله ای) پرورش داد که متأسفانه به اثر یک سلسله اشتباهات و نواقص بسیاری از آنها به سازمان جوانان مترقی جذب نگردیدند و از برنامه و آئین نامه سازمان

بیخبرماندندودر بین آنها مسئله ایجاد حزب کمونیست از طرف سازمان مطرح نگردید. اما اکثریت این کدرها از آگاهی های نسبی انقلابی پرولتری برخوردار بودند. مردم افغانستان شاهد ایمان انقلابی این کدرها بودند که در زندان های فاشیستی باندهای وطن فروش وجانی خلق وپرچم وباداران سوسیال امپریالیست شان مقاومت نموده وبا ایمان کمونیستی از ایدئولوژی و آرمان شان به دفاع برخواستند.

تناقض گوئی سمندر

سمندر می نویسد: "اگر این ناقددر همان سال به این عنوان "بیکاری زاده تقویه سکتور دولتی است" توجه کند خود حس یا درک خواهد کرد که گسترش دامنه بیکاری یکی از علل خاص آن جنبش خود انگیخته بود اما این بحث تئوریک ایدئولوژیک که در نشرات "شعله جاوید" درست وبجا طرح شد ازجانب سازمان بین عناصر فعال جنبش تبلیغ، ترویج وسازماندهی نگردید زیرا از نظر فنی ومادی این توانائی را نداشت ودر نتیجه کدرهای شایسته یک جنبش انقلابی پرولتاری را که ستاد فرماندهی پرولتاریار اابسازدبه جنبش تقدیم نکرد و نمیتوانست بکند". دوستان این پاراگراف هارا ببینید وباهم مقایسه کنید تا تناقض گوئی سمندر خوب تر و واضحتر آشکار شود" وقتی که تئوری وایدئولوژی در ذهن افراد برجسته وکدر اول سازمان نفوذ نکرده باشندنمیدانم کدرهای ورزیده نسبی دیگر سازمان کیهابودند" به این پاراگراف توجه نمائید:"اما این بحث تئوریک وایدئولوژیک که در نشرات شعله جاوید درست وبجا طرح شد"دوستان وقتیکه تئوری وایدئولوژی در ذهن افراد برجسته وکدر اول سازمان نفوذ نکرده باشد چطور این بحث تئوریک وایدئولوژیک در نشرات "شعله جاوید" درست وبجا مطرح شد. وقتی تئوری در ذهن نفوذ نکند چطور میتواند در نشرات درست وبجا مطرح شود. بهر حال در داستان های تخیلی از این تناقض گوئیها بسیار به مشاهده میرسد. سمندر اول از نفوذ تئوری در ذهن کدرها انکار می ورزد بعد میگوید: تئوری وایدئولوژی در نشرات "شعله جاوید" بجا ودرست مطرح گردید وگناه را به گردن سازمان می اندازد که آن را تبلیغ وتر ویج نکرده است. ماهم به این نظر ملتفت هستیم که سازمان جوانان مترقی با وجود پیروی خط انقلابی (م).

ل.ا) یک سلسله نواقص، و کمبودی و اشتباهات داشت ولی این بدان معنی نیست که ما از مبارزات انقلابی (م - ل - ا) "سازمان جوانان مترقی" و "شعله جاوید" انکار و از آن چشم پوشی نمائیم. باز هم به تناقض گوئی سمندر توجه نمائید که میگوید: "جنبش انقلابی آگاهانه محسوس بود یعنی این آگاهی به سطح درک نایل نشده بود و از همین سبب بود که توان پیدانکرد، عناصر بالنده جنبش خود انگیزته که از نظر سیاسی پیرو شعله جاوید بودند به عمق بکشد و از آن ها کدرهای باایمان بسازد" او چند سطر پائین تر این گفته های خود را فراموش کرده چنین میگوید: "اما این بحث تئوریک - ایدئولوژیک که در نشرات (شعله جاوید) درست و بجا طرح شد از جانب سازمان بین عناصر فعال جنبش تبلیغ ترویج و سازماندهی نگردید. زیرا از نظر فنی و مادی این توانائی را نداشت" تأکید از ماست. و در نتیجه کدرهای شایسته یک جنبش انقلابی پرولتاری* رابه جنبش تقدیم نکرد. بعد میگوید: که این بحث تئوریک - ایدئولوژیک در نشرات "شعله جاوید" درست مطرح شد. اما از جانب سازمان تبلیغ و سازماندهی نگردید زیرا از نظر فنی و مادی این توانائی را نداشت. این رامیگویند: تناقض گوئی. سمندر باز ادامه میدهد: "در خود دفتر "شعله جاوید" که (جاوید را این بار قید کرده ایم) هم هر روز جوپه جوپه از اهالی کشور از قماش های گوناگون می آمدند و با مذاکره و مفاهمه دوستانه و گرمشان مارا به خدمت گذاری تشویق و تشجیع میکردند... از آنجاکه صاحب غرض مجنون است در هر کجا آن انباشت ذهنی اش را که طوطی وار از بر کرده جای واقعیت قرار میدهد و هی میگوید که بخش قابل ملاحظه ای روشنفکران مردمی در پرتو (م-ل-ا) مبارزه میکردند" این درست است که یک تعداد از اهالی کشور به خاطر شناخت که از جریان "شعله جاوید" داشتند به دفتر شعله جاوید می آمدند ولی این هم درست است که بخش قابل ملاحظه از روشنفکران مردمی در پرتو (م-ل-ا) مبارزه میکردند و این دو جمله یکی دیگر را نفی نمیکند. سمندر باز ادامه میدهد: "خیر جناب! واقعیت از همین قرار نبود. اینکه شعارهای کتابچه سرخ (در اینجا منظور نویسنده از نقل قول های رفیق مائو تسه دون است که به شکل کتابچه با پوش سرخ نشر یافته بود ببینید کینه شتری آقای سمندر را با آثار رفیق مائو تسه دون که بعوض "نقل قول های مائو تسه دون" کتابچه سرخ بکار میبرد) در این یا آن میتنگ قافله میشد (بکار برده میشد). ما خود در محبس دیدیم که سخنوران معروف (کدام سخنوران؟) از آن "دموکراسی نوین با خبر نبودند."

بینید که آقای سمندر چطور با داستان سرایی می‌خواهد سخنوران شعله "جاوید را بی خبر جلوه دهد. "گرچه بی خبری عیب نیست و ما هم تا هنوز به بعضی آثار متفکرین و رهبران پرولتاریا ی جهان دست نیافته ایم ولی تا جایی که امکان داشتیم و داریم و مطالعه نموده ایم کوشش میکنیم که صادقانه آن را در عمل پیاده نمائیم. رفیق مائوتسه دون میگوید: "معلومات این علم است و در اینجا دیگر نه جای تقلب و دغل بازی است و نه جای تکبر و خودبینی بلکه بر عکس صداقت و تواضع لازم است" درباره عمل ژوئیه 1937 آثار منتخب جلد اول. تا جایی که ما در جریان بودیم و از سخنرانان معروف جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" رفقا هریک: سیدال سخندان، علی حیدر لهیب، عبدالاه رستاخیز، احمدشاه ستیز، واحد بشر دوست، آدرخش ها، شاکر، تخشا، طاهر ودان، فاروق حق بین و سایرین) شناخت و معرفت داشتیم، همه آنها از دموکراسی نوین آگاهی کامل داشتند زیرا رساله "دموکراسی نوین" نوشته رفیق مائوتسه دون نسبت به دیگر آثار کلاسیک زیاد تر در دسترس رفقا گذاشته میشد و بسیاری از رفقا از روی آن با استفاده از کاربن پیرچند نقل کاپی میکردند و به دسترس سایر رفقا قرار میدادند. سمندر ادامه میدهد: "بدون شک دموکراسی نوین " اولین بار در دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک طرح و در مشاجره با استروه؛ لینن رهبری پرولتاریا در این انقلاب دموکراتیک بورژوازی را طرح میکند در شت نشانی میشود یاد دهانی میکند، که چون پرولتاریا در صحنه مبارزه طبقاتی قد علم کرده و بگفته کانت از حالت غرق در خود، برای خود شده و کسب شعور طبقاتی کرده و باید رهبری این انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی را بدوش گیرد. از همین جاست که مقوله کهن انقلاب بورژوازی جایش را به مفهوم نودموکراسی بورژوازی میدهد. باز تأکید میکنم که شعار دادن مصداق درک مفهوم انقلاب دموکراتیک بورژوازی به تیپ دموکراسی نوین - را ندارد و ما این تجربه را به سرگوشت و پوست (با گوشت و پوست) لمس کرده ایم و هنوز هم لمس میکنیم. زیرا می بینیم که مدعیان هوادار (م- ل-ا) و در حال (م- ل - م) با اینکه میگویند سر شان در قله بلند "مائوئیسم (مائوئیسم) میخورد! بنظر ما مماس است. با چه فرهنگ مبتدل بورژوازی سنخ روشنفکری خود را به نمایش میگذارد ". سمندر می‌خواهد با این جملات و انمود سازد که گویا دموکراسی نوین اولین بار توسط لینن طرح گردید و از دموکراسی نوین رفیق مائوتسه انکار مینماید که برای اولین بار انقلاب دموکراتیک نوین را به رهبری طبقه کارگر در چین به

پیروزی رساند و تئوری جنگ انقلابی و جنگ توده ای طولانی را مدون ساخت و آنرا در عمل پیاده نمود رفیق مائو تسه دون میگوید: "انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است" این تز صحیح از همان دوره نخستین انقلاب بزرگ چین در سال های 1924-1927 مطرح گردید. این تز از طرف کمونیست های چین مطرح شد و از طرف تمام کسانی که در آن موقع در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت داشتند، مورد تأیید قرار گرفت معذالک اهمیت این تئوری در آن روزها به خوبی توضیح داده نشد و لذا درک انسان از این مسأله هنوز مبهم بود این "انقلاب جهانی" دیگر انقلاب جهانی کهنه نیست. دوران انقلاب جهانی بورژوازی کهنه مدت هاست بسر رسیده است بلکه این انقلاب جهانی نوین، انقلاب جهانی سوسیالیستی است به همین قسم منظور از "بخش" دیگر بخش انقلاب بورژوازی کهنه نیست، بلکه بخش انقلاب سوسیالیستی نوین است این تغییری فوق العاده عظیمی است که نظیر آن نه در تاریخ چین پیدا شده است نه در تاریخ جهان... در جای دیگر مینویسد: "در اکتبر 1916 لینن در مقاله خود "ترازنامه بحث در باره حق تعیین سر نوشت" گفت: "که نکته اساسی مسأله ملی در مورد حق تعیین سر نوشت دیگر قسمتی از جنبش دموکراتیک عمومی نیست، بلکه قسمت لاینفک انقلاب پولتاریائی - سوسیالیستی عمومی شده است" اثر مائوتسه دون درباره دموکراسی نوین صفحه 513-515. ببینید که سمندر چطور زیرکانه می خواهد از نظریات رفیق مائوتسه دون و از اثر گرانبهای آن "در باره دموکراسی نوین" چشم پوشی نماید. لینن در اثر "دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" درباره دموکراسی بورژوازی و نقش رهبری پرولتاریا در جنبشهای بورژوا دموکراتیک و از وظایف پرولتاریای انقلابی در این انقلاب بحث می نماید. همچنین لینن از دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان در این انقلاب صحبت کرده و درباره ماهیت طبقاتی این انقلاب و برنامه های اقتصادی آن نیز سخن گفته است. و اینکه این موضوع برای اولین بار از جانب لینن مطرح شده است کسی انکار نمی نماید؛ اما این فقط سمندر است که از خدمات بزرگ رفیق مائوتسه دون که انقلاب دموکراتیک نوین را در چین در کشوری نیمه فئودالی و نیمه مستعمره به پیروزی رساند و آنرا جزء انقلاب سوسیالیستی جهانی دانست و خدمات بزرگی در ترقی و تکامل مارکسیسم-لنینیسم انجام داد، انکار می نماید. سمندر باز ادامه میدهد: "که ما رفقای سازمان در محبس که از نزدیک واقف بودیم سازمان جوانان مترقی وجود دارد

بیشتر از سایر هم‌زمان و هم‌زنجیران خود حیران، متعجب و حتی خشمگین میشدیم، که چرا دوستان متعهد، اینقدر بی‌اعتنا و بی‌پروا شده و از حال اسیران غافلند، درک نمی‌کردیم که روح انقلاب و رونق انقلابی در سازمان ندمیده و از ترقی هم نشانی اگر مانده کم‌رنگ و کم‌رونق است و روحیه محفلی بالا گرفته، روح مذهبی محسوس و قوم‌گرائی ملموس است. رهبران می‌بینند که اگر از ثبات قدم و پافشاری روی مبارزه زندانیان در سنگر مردم علیه استبداد و استعمار، مردم کشور خود را با خبر سازند، ریشه شخصیت‌سازی و شهرت‌طلبی خود را به تبر خود قطع میکنند و از کجا که سبب شهرت زندانیان نشود". دوستان ببینید که آقای سمندر باز هم مطالب را داستان‌گونه نقل میکند از روحیه محفلی و روح مذهبی یاد آور میشود از قوم‌گرائی صحبت میکند ولی واضح نمی‌سازد که کی‌ها روحیه محفلی و کی‌ها روح اسلامی و کی‌ها روحیه قوم‌گرائی را در سازمان دامن می‌زدند. هرگاه این مطالب را باور هم کنیم بهتر آن است که اشخاصی که این مسایل را دامن می‌زدند معرفی شوند تا رهروان راستین جنبش انقلابی پرولتری کشور در مورد آن‌ها قضاوت نمایند و نویسندگی هم ایجاب میکند تا نویسنده‌گان نظریات‌شان را مستدل و با جزئیات ارائه نمایند در غیر آن نوشته‌شان به قصه‌های ملال‌آور می‌ماند که جزء خستگی‌شنونده کدام سود دیگر از آن بدست نمی‌آید. سمندر از یک طرف از جنبش‌های خود بخودی و خود‌انگیخته صحبت میکند ولی از طرف دیگر مینویسد: "آنچه عمده بود این بود که این مراجعین از "حزب ضد دموکراتیک خلق (حزب دموکراتیک خلق) با ایما و یا صراحت انتقاد میکردند. آن را نوکر دربار و در زو بند با اجانب و بیگانگان میدانستند، حتی برخی از این‌ها میدانستند که این باند در خدمت رویزیونیسم معاصر قرار دارد. در جای دیگر مینویسد: "از این گرم جوشی‌ها استنباط میشد که جنبش شعله‌جاوید دارد راهش را در بین توده‌های مردم باز میکند" اما این گفته‌های خویش را در جای دیگر فراموش میکند و مینویسد: "جنبش‌های توده‌ای در شهر کابل به هیچ وجه از سازمان جوانان مترقی با آن روحیه محفلی نه الهام می‌گرفت و نه از آن آگاهی داشت." در اینجا سوال مطرح میشود که اگر این مراجعین از ماهیت مبارزات انقلابی "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین "شعله‌جاوید" آگاهی نمی‌داشتند چرا آن‌ها به دفتر شعله‌جاوید مراجعه میکردند و چطور آن‌ها با "صراحت" از حزب دموکراتیک خلق انتقاد میکردند" آنرا نوکر دربار و در زو بند با بیگانگان میدانستند حتی

برخی از آنها میدانستند که این باند در خدمت رویزیونیسم معاصر قرار دارد". واقعیت اینست که جنبش های خود انگیخته تودها و مراجعین که پیش روی دفتر ویا به دفتر "شعله جاوید" مراجعه میکردند به اثر مبارزات مخفی و علنی انقلابی و مردمی (سازمان جوانان مترقی) و بویژه مظاهرات "شعله جاوید" که در شهر کابل و بعضی شهرهای دیگر کشور صورت میگرفت تاحدی به این آگاهی رسیده بودند که از باند خلق و پرچم انتقاد میکردند و آنهارا نوکران رویزیونیسم معاصر میدانستند. سمندر با وجود که میخواهد از نقش مبارزات انقلابی (س.ج.م) و جریان شعله جاوید انکار نماید اما تلویحاً به آن اعتراف میکند و میگوید: که "جنبش آگاهانه انقلابی محسوس بود" یعنی توده ها آن را حس میکردند. در حالیکه جنبش انقلابی (م.ل.م) از سال 1344 با ایجاد سازمان جوانان مترقی آغاز "گردید و عملاً وجود داشت".

*تذکر: در فرهنگ های زبان فارسی دری کلمه پرولتاری به نظر نمیرسد چون پرولتر - پرولتری و پرولتاریا - پرولتاریائی میشود اگر اشتباه کرده باشم امید دوستان در مورد توضیحات لازم ارائه نمایند تا اشتباه خود را دوباره تصحیح نمایم.